بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب:

[ادامه مساله 20 1](#_Toc188048774)

[ادامه پاسخ به سلام اجنبی و اجنبیه 1](#_Toc188048775)

[سلام به اجنبیه 1](#_Toc188048776)

[قضیه خارجیه در متون دینی 3](#_Toc188048777)

[معنای نساء 4](#_Toc188048778)

[سلام کردن اجنبیه 6](#_Toc188048779)

[مساله 21 6](#_Toc188048780)

[دلیل مجزی بودن پاسخ سلام توسط یک نفر از بقیه 7](#_Toc188048781)

[بررسی اجزاء رد سلام توسط صبی ممیز 9](#_Toc188048782)

بسم الله الرحمن الرحیم

(مسألة 20): لو كان المسلم صبياً مميزاً أو نحوه أو امرأة أجنبية أو رجلا أجنبياً على امرأة تصلي فلا يبعد بل الأقوى جواز الرد بعنوان رد التحية، لكن الأحوط قصد القرآن أو الدعاء.

# ادامه مساله 20

## ادامه پاسخ به سلام اجنبی و اجنبیه

بحث در مورد سلام به اجنبیه بود. در این مساله فرض شده که اجنبیه در حال نماز است. صاحب عروه فرمود که جواب این اجنبیه واجب است. در مساله 31 نیز این مطلب به صورت کلی مطرح شده و ربطی به نماز ندارد: «مسألة 31: يجوز سلام الأجنبي على الأجنبية و بالعكس على الأقوى إذا لم يكن هناك ريبة أو خوف فتنة، حيث إنّ‌ صوت المرأة من حيث هو ليس عورة».

## سلام به اجنبیه

برخی قائل هستند که نباید به اجنبیه سلام کرد زیرا اجنبیه اگر بخواهد پاسخ دهد باید صدای خود را بلند کند تا به اجنبی بفهماند که رد سلام کرده است و صدای زن، عورة یعنی ما یجب ان یستر است. این مطلب که «صوت المرأة عورة» در برخی کلمات مطرح شده است از جمله در جامع المقاصد می گوید: « فان صوت المرأة عورة فلا ترفعه لئلاّ يسمعه الأجانب»[[1]](#footnote-2). علامه حلی در تحریر[[2]](#footnote-3) و قواعد[[3]](#footnote-4) می گوید: «لا یجوز سماع صوت المرأة ‌الاجنبیة». محقق حلی در شرایع می گوید: «لا يجوز سماع صوت المرأة الأجنبية لأنه عورة»[[4]](#footnote-5) ، یعنی «لان صوت المرأة الاجنبیة عورة». طبعا این اشکال در سلام اجنبیه به اجنبی اشد است زیرا اجنبی که به اجنبیه سلام می دهد، اجنبیه مجبور است پاسخ بدهد و ممکن است گفته شود ضرورت است زیرا پاسخ به سلام واجب است ولی اگر اجنبیه ابتدا به سلام کند، اشکال اشد است زیرا سلام کردن مستحب است و این که اسماع صوت به اجنبی می کند حرام است «صوت المرأة عورة».

ریشه این مطلب در صحیحه هشام است که در کافی نقل شده: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص النِّسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُيُوتِ وَ اسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ»[[5]](#footnote-6). شبیه این روایت باز هم در کافی از مسعدة بن صدقه هم نقل شده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ [عَنْ أَبِيهِ‏] عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ‏ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تَبْدَءُوا النِّسَاءَ بِالسَّلَامِ وَ لَا تَدْعُوهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ النِّسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَ اسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبُيُوتِ»[[6]](#footnote-7).

در مورد معنای «فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ» در وافی بیان شده است که وقتی زنها سخنی می گویند، شما سکوت کنید، تا ناتوانی آن ها در جواب شما آشکار نشود یعنی با زنانتان بحث نکنید[[7]](#footnote-8). علامه مجلسی در مرآة العقول معنای روایت را «اسعوا فی سکوتهن»[[8]](#footnote-9) می دانند یعنی تلاش کنید که زنان ساکت بمانند تا ناتوانی آنها آشکار نشود « يحتمل أن يكون المراد سكوت الرجال‏» و ممکن است که مراد «بسکوتکم» باشد یعنی شما سکوت کنید واگر شما سکوت نکنید ممکن است که در جواب شما مطالبی بیان کنند که عجر خود را آشکار کنند.

البته استدلال در مورد اینکه «صوت المرأة عورة» ممکن است به اطلاق النساء عورة باشد و ممکن است به «النساء عی» باشد اما به نظر ما هیچکدام صحیح نیست. «النساء عورة» یعنی زن «یجب ان یستر» است مراد این است که زن موجود ارزنده ای است که انسان باید آن را از نامحرم بپوشاند و این مطلب به صوت زن مربوط نمی باشد زیرا صوت زن که خود زن نیست. «المرأة کلها عورة» مراد «کل جسدها» است و شامل صوت نمی شود.«النساء عی فَاسْتُرُوا عِيَّهُنَّ بِالسُّكُوتِ» یعنی با سکوت خودتان یا با سکوت خانم ها مانع شوید که ناتوانی آن ها آشکار شود یعنی سعی کنید که زنان با مردان جدل نکنند اما سلام به مغازه دار یا فامیل نامحرم که اظهار ناتوانی نیست.

### قضیه خارجیه در متون دینی

یمکن ان یقال که بعضی از نصوص دینی به شکل قضایای خارجیه هستند و گاهی به دلیل خلطی که صورت می گیرد به آن ها عنوان قضیه حقیقیه داده می شود و این موجب اشکال می شود. بعضی از آیات مشیر به خارج هستند. در قرآن کریم می فرماید: ﴿الْأَعْرابُ أَشَدُّ كُفْراً وَ نِفاقاً وَ أَجْدَرُ أَلاَّ يَعْلَمُوا حُدُودَ ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلى‏ رَسُولِهِ‏﴾[[9]](#footnote-10) اعراب به معنای بادیه نشین ها است. اما این قضیه حقیقیه نیست، بادیه نشین های عراق عاشق اهل بیت علیهم السلام بوده و «اشد کفرا و نفاقا» نیستند. در قرآن فرموده: ﴿وَ قالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّه﴾‏[[10]](#footnote-11) ولی اگر الان به یک یهودی بگویید که شما عزیر را که البته آن ها نام دیگری می گویند، پسر خدا می دانید، انکار می کنند، بله! یهود بنی قریظه، بنی مصطلق، بنی نظیر همه شان یا معظمشان چنین فکری را داشتند که قرآن به آن اشاره می کند. همچنین در آیه ای که فرموده: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَداوَةً لِلَّذينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ قالُوا إِنَّا نَصارى‏ ذلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسينَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَكْبِرُون‏ وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرى‏ أَعْيُنَهُمْ تَفيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾ ‏[[11]](#footnote-12)، این موارد قضیه خارجیه است و الا در طول تاریخ علمای مسیحیت این طور نبوده که نزدیکتر به مسلمانان باشند و آیات را که می شنوند، اشک بریزند. اینجا مراد مسیحیان بنی نجران بودندو تعداد کمی هم در مدینه بودند یا پادشاه حبشه که نصرانی بود و مسلمانان را پناه داد و مشرکین را طرد کرد. در اینجا قضه خارجیه است و اگر ما این ها را قضیه حقیقیه بدانیم دچار اشکال می شویم. کما اینکه در بعض روایات ذم برخی اقوام شده است و در بعضی موارد قرینه وجود دارد که مراد قضیه حقیقیه است و شهید صدر آن ها را مطرح کرده و مخالف با روح کتاب می داند زیرا منجز به تبعیض نژادی می شود و این مخالف قرآن است که ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ﴾ [[12]](#footnote-13). ولی یک مواردی از آن روایات قضیه خارجیه است مانند اینکه در آن زمان اتراک،اکراد، خوزی اهواز چه خصوصیاتی داشته اند و حمل آن ها بر قضیه حقیقیه خیلی واضح نیست. بعضی روایات در مورد زنان به نحو قضیه خارجیه است زیرا حمل بر تعبد محض نیازبه قرینه دارد. احتمال دارد که از دید شارع «النساء عی عجز، النساء عاجزات فاستروا عجزهن بالسکوت» باشد اما این احتمال هم وجود دارد که زنان در آن زمان به طور متعارف به این شکل بوده که از بیان مطالب عاجز بوده اند و لذا در جدل با مردان نوعا کم می آوردند و محتمل است که در اینجا قضیه خارجیه باشد و نمی توان استظهار قضیه حقیقیه کرد. پس دیگر ظهور در این ندارد که نگاه شارع به جنس زن اینگونه است . وقتی بیان امر تکوینی باشد، تابع تکوین است و لذا دیگر نمی توان نقض کرد به زنانی که قدرت بیانشان گاهی از مردان هم بیشتر است. برخی از روایات را نباید حمل بر تشریع کرد بلکه بیان یک امر تکوینی است که ممکن است که یک امر تکوینی دائم باشد مانند «قِلَّةَ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ»[[13]](#footnote-14) که در اوایل انقلاب هم که سیاست کنترل جمعیت ترویج می شد این روایت را در خیابان ها می نوشتند و ما ناراحت می شدیم زیرا بیان امر تکوینی است مانند اینکه «الیاس احد الراحتین». انسان یا باید یسار مادی داشته باشد ولو کثرت عیال داشته باشد یا اگر یسار مادی ندارد عملا قلت عیال موجب یسار می شود و مخارج انسان کم می شود و این بیان یک امر تکوینی است و به این معنا نیست که مردم را ترغیب به قلت عیال می کنند. البته این مطلب به عنوان یمکن ان یقال مطرح شد و نباید موجب سوء استفاده شود. ظاهر در خطابات شرعیه که بیان احکام می کند، قضایای حقیقیه است . ولی یک سری قرائن در بعضی از خطابات وجود دارد که نوعا بیان امر تکوینی می‌‌کند و این موارد را نباید بر قضیه حقیقیه حمل کرد.

### معنای نساء

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که نساء دو اصطلاح دارد. نساء به معنای ازواج و به معنای جنس زن. ﴿الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى‏ بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ﴾[[14]](#footnote-15) یعنی «علی ازواجهم». ﴿وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾‏[[15]](#footnote-16) یعنی «للازواج مزیة علی ازواجهم بما انفقوا من اموالهم» که در قرآن هم بیان شده است. خانواده باید یک مدیر داشته باشد زیرا در غیر این صورت هرج و مرج می شود و از دید اسلام در نوع بهترین مدیر مرد است، اینکه زن مدیر باشد یا خانواده هیچ مدیری نداشته باشد، مفاسدی دارد که اسلام به آن، راضی نیست لذا مرد مدیر خانه شده است. در اینجا بحث زن و شوهر است. صحیحه مالک بن عطیه که در آن نقل شده: «رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ لَهَا تُطِيعُهُ وَ لَا تَعْصِيهِ وَ لَا تَصَدَّقُ مِنْ بَيْتِهَا شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومُ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ وَ لَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدَاهُ قَالَتْ فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقّاً عَلَى الْمَرْأَةِ قَالَ زَوْجُهَا قَالَتْ فَمَا لِي مِنَ الْحَقِّ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيَّ قَالَ لَا وَ لَا مِنْ كُلِّ مِائَةٍ وَاحِدَةٌ فَقَالَتْ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَا يَمْلِكُ رَقَبَتِي رَجُلٌ أَبَداً»[[16]](#footnote-17). زنی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت که حقی که ما زنان بر شوهران داریم به چه مقدار است و حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: یک صدم حقی که شوهرانتان به شما دارند، شما بر آنان ندارند.

در مورد تطبیق روایت بر بحث سلام گفته می شود که اگر مرد به زن اجنبیه سلام کند، زن طبعا باید جواب بدهد و اطلاق دلیل می گوید که این زن اگر در نماز هم بود باید جواب دهد. و اگر بگویید اسماع صوت بر این زن حرام است ما حرمت اسماع صوت را نپذیرفته ایم چون اولا: دلیلی بر آن نیست ولو صاحب شرایع[[17]](#footnote-18) و علامه حلی در قواعد[[18]](#footnote-19) و تحریر[[19]](#footnote-20) فرموده و شهید ثانی هم در لمعه این مطلب را بیان کرده[[20]](#footnote-21) ولی در مسالک توضیح داده است که در جایی اسماع صوت به اجنبی حرام است که خوف فتنه باشد[[21]](#footnote-22) و از علامه حلی هم در تذکره نقل می کند که در تذکره فرموده: « صوت المرأة عورة يحرم استماعه مع خوف الفتنة لا بدونه»[[22]](#footnote-23). ثانیا اگر هم اخفای صوت واجب باشد در غیر موارد ضرورت است، و وقتی جواب سلام و افشای سلام واجب است باید این زن، رفع صوت کند تا به گوش سلام دهنده برسد. ثالثا اگر هم گفته شود که این از موارد ضرورت نیست، می تواند جواب داده و رفع صوت نکند و با اشاره دست از زیر چادر بفهماند که جواب سلام تو را دادم. در روایت معتبر نیز نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان حتی زنان جوان سلام می‌دادند و امیرالمومنین علیه السلام می فرمودند: من به زنان جوان سلام نمی دهم چون می ترسم که در نفسم حالتی پیدا شود که آن اجری را که می خواهم از سلام کردن به یک مسلمان به دست آوردم، از دستم برود[[23]](#footnote-24). از این روایت معلوم می شود که سلام به زن اجنبیه اشکالی ندارد بلکه مطلوب نیز هست. در قرآن نیز می فرماید: ﴿فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذي في‏ قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفا﴾[[24]](#footnote-25) یعنی با کرشمه و ناز سخن نگویند و اگر اسماع صوت حرام بود می فرمود: «لا یرفعن صوتهن».

## سلام کردن اجنبیه

سلام کردن اجنبیه نیز مشکلی ندارد مگر اینکه خوف فتنه باشد که بحث دیگری است. اگر هم بر فرض، سلام کردن اجنبیه به نحوی که صوت او شنیده شود حرام باشد، این کیفیت حرام است ولی می تواند آهسته سلام داده و با اشاره بفهماند که سلام داده است. اینکه خصوصیت حرام بشود مانند این است که با کرشمه و ناز سلام دهد، در اینجا اصل سلام دادن مستحب است و خصوصیتش حرام است. آقای خویی برای خصوصیت حرام مثال به فرضی زده که کسی به صورت ریایی به ما سلام کند، و این دلیل نمی شود که پاسخ او داده نشود[[25]](#footnote-26). اینکه ایشان فرموده سلام ریایی حرام است با مبانی ایشان سازگار نیست زیرا ایشان ریا را مختص عبادات می دانند و سلام دادن از عبادات نیست. در هر صورت سلامی که زن اجنبیه با کرشمه و ناز می دهد، حرام است و دلیل نمی شود که اجنبی به آن پاسخ ندهد ولو در نماز هم باشد باید پاسخ او را بدهد و مساله از نظر ما واضح است.

زمانی در منزل آقای زنجانی بحث بود که این جوان‌هایی که به دختران سلام می‌‌دهند، آیا لازم است که پاسخ بدهد یا خیر؟ ما گفتیم: معلوم است نباید جواب بدهند و جواب سلام واجب از این سلام‌هایی که به طمع بوده و برای باز کردن راه دوستی است، انصراف دارد و بلکه حرام است. آقای زنجانی نیز بعدها فرمودند انصراف دارد. یکی از دوستان ما خدا رحمتش کند گفته بود، جواب داده و بعد از سلام دادن، به آن جوان، ناسزا بگویند، که ما پاسخ دادیم که این هم فایده ای ندارد و این جوان، به دنبان همین چیزهاست. در غیر نماز، انصراف است ولی در نماز انصرافی از پاسخ به مردی که به زنی سلام کرده یا بالعکس ندارد و منصرف از سلام حرام نیست. اصل سلام زنی که با کرشمه و ناز سلام می کند که اشکالی ندارد و بر ما واجب است که پاسخ بدهیم و با متانت پاسخ می دهیم که بفهمد طمعی نیست.

# مساله 21

مسألة 21: لو سلّم على جماعة منهم المصلِّي فردّ الجواب غيره لم يجز له الردّ، نعم لو ردّه صبي مميِّز ففي كفايته إشكال، و الأحوط ردّ المصلِّي بقصد القرآن أو الدُّعاء.

کسی وارد جلسه ای می شود و به همه سلام می کند، مصلی اگر در بین جمعیت است و احتمال می دهد که شخص سلام کننده انسان متوجهی باشد که سلام به نمازگزار مکروه است و نمازگزار را نیت نکرده است طبعا در اینجا مصلی نباید جواب دهد و همین احتمال هم کافی است. سلام علیکم هم ظهوری ندارد که مصلی هم مقصود است. اگر قرینه باشد که به همه جمعیت سلام می دهد، اگر کسی جواب ندهد، متعین می شود که مصلی جواب بدهد. اگر کسی قبل از فوت فوریت جواب دهد در اینجا صاحب عروه فرموده: مصلی دیگر حق جواب دادن ندارد. اگر وقت باقی است و کسی پاسخ نداده است، ظاهر عبارت عروه این است که مصلی می تواند پاسخ بدهد. ممکن است که گفته شود که وقتی مصلی می داند که دیگری پاسخ خواهد داد باید نماز را ادامه دهد و در جواب دادن عجله نکند.

 به نظر ما اگر مصلی می داند که اگر پاسخ ندهد شخص دیگری جواب می دهد دلیل از اینجا منصرف است زیرا ظاهر دلیل این است که جواب سلام واجب را مصلی می خواهد در نماز بدهد. این بحث در ادامه مطرح خواهد شد.

اگر در جمعیت صبی ممیزی بود و او جواب سلام را بدهد صاحب عروه فرموده احتیاط واجب این است که مجزی از سایرین و ازجمله فرد نمازگزار نیست. در نظر صاحب عروه نمازگزار جواب سلام را به قصد قرآنیت یا دعا بدهد که اگر واجب است که جواب سلام داده و اگر واجب نیست قرآن خوانده یا دعا کرده است.

## دلیل مجزی بودن پاسخ سلام توسط یک نفر از بقیه

ابتدا باید دید که دلیل این که اگر شخصی به جماعتی سلام کرد و یکی از آن جماعت پاسخ داد، همان مجزی از بقیه است چیست. ظاهر آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها﴾[[26]](#footnote-27) انحلالی است و مقتضای آیه این است که کل جمعیت باید پاسخ دهند. ولی روایاتی داریم که دلالت بر این می کند که پاسخ یک نفر، مجزی از سایرین است.

در صحیحه عبدالرحمن بن حجاج نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ»[[27]](#footnote-28). در موثقه غیاث بن ابراهیم نقل شده: «وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَلَّمَ مِنَ الْقَوْمِ وَاحِدٌ أَجْزَأَ عَنْهُمْ وَ إِذَا رَدَّ وَاحِدٌ أَجْزَأَ عَنْهُمْ»[[28]](#footnote-29). غیاث بن ابراهیم را نجاشی ثقه می داند: «غياث بن إبراهيم التميمي الأسيدي‏ بصري، سكن الكوفة، ثقة»[[29]](#footnote-30). در این روایت هر دو فرض بیان شده است که اگر گروهی وارد مجلسی شوند و یک نفر از آن ها سلام بدهد، از بقیه مجزی است و اگر هم یک نفر به گروهی سلام دهد، و یک نفر از آن گروه پاسخ دهد، مجزی از بقیه است. در مرسله ابن بکیر هم نقل شده: «وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا مَرَّتِ الْجَمَاعَةُ بِقَوْمٍ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ وَ إِذَا سَلَّمَ عَلَى الْقَوْمِ وَ هُمْ جَمَاعَةٌ أَجْزَأَهُمْ أَنْ يَرُدَّ وَاحِدٌ مِنْهُمْ»[[30]](#footnote-31)

آقای خویی فرموده: مقتضای اطلاق دلیل این است که سلام واحد یا رد سلام واجب مجزی از مستحب و واجب باشد. مقتضای اطلاق اجزاء این است که اگر کسی وارد بر جماعتی شود و یک نفر از آن جماعت سلام کند، دیگر بر بقیه مستحب نیست که سلام کنند و اگر فردی هم به جماعتی سلام کند و یک نفر از آن جماعت پاسخ دهد بر بقیه جواب سلام واجب یا مستحب نیست[[31]](#footnote-32). ولی صاحب عروه در مساله 30 تصریح می کنند که «ردّ السلام واجب كفائي فلو كان المسلّم عليهم جماعة يكفي رد أحدهم، و لكن الظاهر عدم سقوط الاستحباب بالنسبة إلى الباقين» و آقای خویی نیز مطلب صاحب عروه را تایید می کنند و می فرمایند که دلیل بر استحباب رد سلام بر بقیه این است که افشاء سلام مستحب است[[32]](#footnote-33). در صحیحه محمد بن قیس نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ»[[33]](#footnote-34). افشی یعنی نشر، اذاع، پخش کردن و منتشر کردن. افشای سلام رفع صوت به سلام نیست و به معنای نشر سلام است. در روایت علی بن ابی حمزه بطائنی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده: «وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ أَنْ لَا تَبْخَلَ بِالسَّلَامِ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»[[34]](#footnote-35). آقای خویی از افشاء سلام اطلاق می گیرند و افشای ردّ سلام را داخل در اطلاق سلام می دانند. اما این مطلب روشن نیست که افشای سلام شامل افشای رد سلام بشود. ظاهر استحباب افشاء سلام، ابتدا به سلام به طور گسترده است. در روایت نقل شده«مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ»[[35]](#footnote-36). به نظر آقای خویی ظاهر صحیحه که فرمود:«إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ» نیز اعم از سلام و رد سلام است، ولی به نظر ما ظاهرش سلام است. البته در موثقه ابراهیم هر دو بیان شده است.

خلاصه این که آقای خویی در اینجا می گوید مجزی است یعنی جواب سلام بر بقیه حتی این مصلی مستحب هم نیست ولی در مطلب قبل گفتند استحباب جواب سلام از بقیه ساقط نمی شود، بنابراین این دو مطلب آقای خویی با هم تنافی دارد.

بحث بعدی این است که اگر جواب سلام دادن بر بقیه و این مصلی مستحب است – از باب اینکه به نظر شمااستحباب سلام شامل جواب سلام هم می شود- چرا اگر سلام بدهد نمازش باطل است؟ ممکن است بگوییم ظاهر دلیل ولو فی حد نفسه می گوید جواب سلام، در نماز را بدهید اما این ظاهر انصراف به جواب سلام واجب دارد و شبهه انصراف از جواب سلامی که واجب نیست قوی است و همین شبهه انصراف کافی است که گفته شود که اطلاقات مانعیت تکلم جلوی آن را می‌گیرد. اگر گفته شود که جواب سلام مستحب است دلیل مانعیت تکلم را- اگر اطلاق داشته باشد- تخصیص می زند. ممکن است این شبهه مطرح شود که در روایاتی که در مورد نماز است «اذا سلم علیک» بیان شده که ناظر به سلام به شخص نمازگزار باشد و نه سلام به جماعتی اما پاسخ این است که در جایی هم که به جماعتی سلام می کند که در آن جماعت نمازگزار وجود دارد، «سلم علیک» صادق است و این انصراف وجه واضحی ندارد.

## بررسی اجزاء رد سلام توسط صبی ممیز

صاحب عروه احتیاط واجب کردند که اگر صبی ممیز پاسخ سلام را بدهد مجزی نیست. آقای خویی در حاشیه قدیمشان، آقای بروجردی، مرحوم امام، آقای حکیم و آقای خوانساری فرموده اند: اظهر این است که جواب سلام صبی ممیز کفایت می‌‌کند[[36]](#footnote-37) زیرا واحد در «اذا سلم واحد عن جماعة اجزأ عنهم» شامل صبی ممیز هم می‌‌شود. اماآقای خویی در شرح عروه فرموده اند: حق با صاحب عروه است که اگر صبی ممیز جواب سلام بدهد مجزی از بقیه نیست و لذا حاشیۀ عروۀ ایشان در موسوعه حذف شده است[[37]](#footnote-38). آقای خویی چون دعا و قصد قرآنیت را قبول ندارند، نتیجه احتیاط واجب که در حاشیه عروه دارد این است که احتیاطا باید سلام شخص را جواب داده و نماز را اعاده کند. اما ایشان در بحث استدلالی فتوا به عدم اجزاء می دهند. به نظر ما صبی ممیز جواب سلامش مجزی از مکلفین هم هست توضیح بیشتر ان شاء الله در جلسه آینده بیان خواهد شد.

و الحمد لله رب العالمین.

1. جامع المقاصد 2: 186 [↑](#footnote-ref-2)
2. تحریر الاحکام 3: 420؛ لا يجوز للأعمى سماع صوت المرأة الأجنبية، [↑](#footnote-ref-3)
3. قواعد الاحکام 3: 7؛ لا للأعمى سماع صوت الأجنبيّة [↑](#footnote-ref-4)
4. شرایع الاسلام 2: 213؛ [↑](#footnote-ref-5)
5. الکافی 5: 535 [↑](#footnote-ref-6)
6. الکافی 5: 534 [↑](#footnote-ref-7)
7. الوافی 22: 797 [↑](#footnote-ref-8)
8. مرآة العقول 20: 373. [↑](#footnote-ref-9)
9. التوبة : 97 [↑](#footnote-ref-10)
10. التوبة : 30 [↑](#footnote-ref-11)
11. المائدة : 82 - 83 [↑](#footnote-ref-12)
12. الحجرات: 13. [↑](#footnote-ref-13)
13. من لایحضره الفقیه 4: 416. [↑](#footnote-ref-14)
14. النساء : 34 [↑](#footnote-ref-15)
15. البقرة : 228 [↑](#footnote-ref-16)
16. من لا يحضره الفقيه ‏3: 438. [↑](#footnote-ref-17)
17. شرایع الاسلام 2: 213؛ [↑](#footnote-ref-18)
18. قواعد الاحکام 3: 7؛ لا للأعمى سماع صوت الأجنبيّة [↑](#footnote-ref-19)
19. تحریر الاحکام 3: 420؛ لا يجوز للأعمى سماع صوت المرأة الأجنبية، [↑](#footnote-ref-20)
20. الروضة البهیة 5: 99 [↑](#footnote-ref-21)
21. مسالک الافهام 7: 56. [↑](#footnote-ref-22)
22. تذکرة الفقهاء (ط القدیمة) 573. [↑](#footnote-ref-23)
23. [وسائل الشیعة 12: 76](https://lib.eshia.ir/11025/12/76) مقرر: تعبیر روایت این است که« اتخوّف ان یعجبنی صوتها فیدخل علیّ اکثر مما اطلب من الاجر» شاید معنای روایت این است که بیش از اجری که به دنبالش هستم ضرر کنم» [↑](#footnote-ref-24)
24. الأحزاب : 32 [↑](#footnote-ref-25)
25. [موسوعة الامام الخوئی 15: 466.](https://lib.eshia.ir/71334/15/466) [↑](#footnote-ref-26)
26. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-27)
27. [وسائل الشیعة 12: 75](https://lib.eshia.ir/11025/12/75) [↑](#footnote-ref-28)
28. [وسائل الشیعة 12: 75](https://lib.eshia.ir/11025/12/75) [↑](#footnote-ref-29)
29. رجال النجاشی 305 [↑](#footnote-ref-30)
30. [وسائل الشیعة 12: 75](https://lib.eshia.ir/11025/12/75) [↑](#footnote-ref-31)
31. [موسوعة الامام الخوئی 15: 466.](https://lib.eshia.ir/71334/15/466) [↑](#footnote-ref-32)
32. [موسوعة الامام الخوئی 15: 480](https://lib.eshia.ir/71334/15/480) [↑](#footnote-ref-33)
33. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-34)
34. [وسائل الشیعة 12: 60](https://lib.eshia.ir/11025/12/60) [↑](#footnote-ref-35)
35. [وسائل الشیعة 12: 61](https://lib.eshia.ir/11025/12/61) [↑](#footnote-ref-36)
36. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 494 [↑](#footnote-ref-37)
37. [موسوعة الامام الخوئی 15: 466](https://lib.eshia.ir/71334/15/466) [↑](#footnote-ref-38)